

سیره حکومتی امام علی (علیه السلام) در مواجهه با فساد غیرسازمان یافته اقتصادی در بخش دولتی

رمضان محمدی^۱، محمدحسین کرمی^۲، علی دهقان بهابادی^۳

چکیده

در فساد غیرسازمان یافته اقتصادی، ساختار اقتصادی حکومت به شکلی طراحی شده است که فسادزا و فسادپرور نیست و اگر فساد رخ دهد به صورت فساد سیستمی یا سیستماتیک نخواهد بود بلکه به صورت فردی و خارج از نظام قانونی حکومت شکل می‌گیرد. ساختار حکومتی در مقابل فساد غیرسازمان یافته به دنبال بازدارندگی، کشف، جرم‌انگاری و مبارزه با آن است. پژوهش حاضر به روش مطالعات تحلیلی- اسنادی و با تکیه بر منابع کهن تاریخی و سیره‌ای، باهدف کشف و وصف چگونگی مواجهه امیرالمؤمنین (علیه السلام) با فساد اقتصادی غیرسازمان یافته انجام شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که امام علی (علیه السلام) در مواجهه با مفاسد اقتصادی غیرسازمان یافته متناسب با نوع جرم، اقدامات مختلفی انجام می‌داد که عبارتند از: رد مال و جزای نقدی، حبس و زندانی کردن، انفصال از خدمت، تبعید، تخریب منزل مفسد اقتصادی، بر ملا کردن فساد کارگزار، معرفی او به جامعه و بی‌آبرو کردن وی. **واژگان کلیدی:** سیره، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مواجهه با فساد اقتصادی، حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، فساد اقتصادی غیرسازمان یافته، فساد اقتصادی بخش دولتی در دوران حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام).

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۵

Email: rmoammadi@rihu.ac.ir

Email: mhkarami@rihu.ac.ir

Email: ehqan114ali@gmail.com

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۷

۱. دانشیار گروه تاریخ، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.

۲. استادیار گروه اقتصاد، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.

۳. استادیار گروه معارف، واحد شهر قدس، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۱. مقدمه

در میان اقدامات حکومتی امیرالمؤمنین علیه السلام موضوعی که بیش از همه خودنمایی می‌کند مبارزه با فساد در اشکال مختلف آن و برقراری عدالت است. اهمیت این مسئله به حدی است که نظر بسیاری از اندیشمندان را به خود جلب کرده و مبارزه آن حضرت با فساد را یکی از علل مخالفت طیف‌های مختلف اجتماعی و سیاسی با آن حضرت دانسته‌اند. به‌طور طبیعی یکی از مهمترین مسائل حکومت‌ها وجود مفساد اقتصادی است که می‌تواند آنها را با چالش‌های جدی مواجه کند. پژوهش حاضر با تبیین شیوه مواجهه امیرالمؤمنین علیه السلام با مفساد اقتصادی درصدد ارائه راهکارها و الگویی فراگیر، همه‌جانبه و قابل استناد در مواجهه با مفساد اقتصادی متخذ از سیره حکومتی امیرالمؤمنین علیه السلام است. آگاهی امام علی علیه السلام به سنت و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پایبندی به آن در مواجهه با مفساد اقتصادی اهمیت راهکارهای امام علی علیه السلام را برای مبارزه با مفساد اقتصادی از دیگران متفاوت می‌کند.

۲. پیشینه تحقیق

پژوهش‌های متعددی درباره سیره امیرالمؤمنین علیه السلام در مواجهه با مفساد اقتصادی نوشته شده است. محمدی نژاد (۱۳۸۶) در کتاب *اسلام و مبارزه با مفساد اقتصادی* می‌گوید: «هرگاه مفساد اقتصادی در جامعه‌ای شایع شود امنیت اقتصادی مورد تهدید قرار گرفته و روحیه تلاش، کوشش و تولید از بین می‌رود». از این رو، مبارزه با مفساد اقتصادی از مهمترین کارهای دولت و مردم است که در *قرآن* نیز به آن تأکید فراوان شده است. نعمتی (۱۳۹۵) در کتاب *مبارزه با بیکاری و فساد اقتصادی در سیره امام علی علیه السلام* موضوعاتی مانند تعاریفی بر اقتصاد اسلامی، اهمیت تلاش و کسب روزی در سیره عملی اهل بیت علیهم السلام، آفات چرخه سالم اقتصاد، شیوه‌های تحقق اقتصاد عدالت‌محور، سیره حضرت علی علیه السلام در راستای تحقق عدالت اقتصادی و مبارزه با فساد اقتصادی را بررسی کرده است. خدمتی (۱۳۷۷) در کتاب *نظارت و بازرسی در اسلام* یکی از حیاتی‌ترین ارکان مدیریت سالم و کارآمد را وجود یک نظام کامل و دقیق نظارت و بازرسی می‌داند. در این پژوهش، نیم‌نگاهی به سیره عملی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم



و امیرمؤمنان نیز شده است. سرکشیکیان (۱۳۸۸) در مقاله سازوکارهای مبارزه با مفسد اقتصادی در نظام حکومتی امام علی علیه السلام می‌گویند که امام علی علیه السلام با اولویت بخشی به جرایم اقتصادی و انجام اقدامات پیشگیرانه، تأسیس نهادهای نظارتی، اتکا به گزارش‌های مردمی و استفاده از ابزارهای سرکوبگرانه به مبارزه‌ای گسترده با مفسد اقتصادی موجود در جامعه خود دست زد. ابروش (۱۳۹۳) در مقاله راهبردهای ارتقای سلامت اداری در سیره امام علی علیه السلام تلاش می‌کند تا اقدامات حضرت علی علیه السلام را در مورد سلامت اداری کشف و استنباط کند. صالح‌نیا و لطیفی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان فساد اقتصادی و راهکارهای مبارزه با آن در اسلام و رابطه آن با رشد اقتصادی، پس از ارائه تعاریف مختلف فساد و دلایل ایجاد و گسترش آن، اهمیت مبارزه با این پدیده در اسلام را بررسی و راهکارهای ارائه شده در احکام، آموزه‌های اخلاقی و شیوه‌های مبارزه با فساد در حکومت امام علی علیه السلام بیان کرده‌اند. درویش (۱۳۹۸) در مقاله راه‌های پیش‌گیرانه در مبارزه با فساد مالی از نگاه قرآن و نهج‌البلاغه به بررسی راهکارهای قرآن و نهج‌البلاغه برای پیشگیری با این مسئله پرداخته است؛ راه‌های پیشگیری مانند تقوای کارگزاران، دلبسته نبودن به دنیا و اعتقاد به معاد، جلوگیری از امتیاز دادن به اطرافیان و نزدیکان، شفاف‌سازی، لزوم آموزش و تربیت کارگزاران، انتصاب کارگزاران شایسته. در بیشتر پژوهش‌های پیشین، فساد اداری از نظر قرآن و سیره معصومان علیهم السلام بررسی شده است، اما هدف پژوهش حاضر، کشف و وصف چگونگی مواجهه امیرالمؤمنین علیه السلام با فساد اقتصادی غیرسازمان یافته است. فساد که در برابر فساد سازمان یافته شکل گرفته و در مواجهه امیرالمؤمنین علیه السلام ابعاد متفاوتی را ترسیم می‌کند.

۳. فساد سازمان یافته اقتصادی

فساد سازمان یافته یکی از بیماری‌های مهلک در نظام اداری است. پدیده فساد اقتصادی سازمان یافته هم‌زمان دولت‌ها در سراسر تاریخ بشریت است؛ یعنی از زمانی که کردار انسانی، شکل سازمان یافته به خود گرفت فساد سازمان یافته نیز در نتیجه تعامل افراد ظهور کرد. فساد سازمان یافته به دو بخش فساد سیستمی و سیستماتیک تقسیم می‌شود که هرکدام از آنها مفهوم مجزایی از دیگری دارد. این مفاهیم گاه به اشتباه به جای دیگری استفاده می‌شود.



دو مفهوم فساد سیستمی و فساد سیستماتیک هرچند از نظر واژگانی قرابت دارند، اما معانی متفاوتی دارند. فساد سیستمی^۱ اشاره به سیستم و نظام فسادپرور، فسادپذیر و فراگیری فساد در نظام اقتصادی دارد حال آنکه فساد سیستماتیک^۲ به مفهوم اقدام شبکه‌ای، برنامه‌ریزی شده و مافیایی برای تولید فساد اقتصادی است. فساد سیستمی به فساد فراگیر در سیستم اقتصادی و فساد سیستماتیک به اقدام سازمان یافته برای فساد می‌پردازد.

۴. فساد غیرسازمان یافته اقتصادی

این نوع از فساد اقتصادی در برابر مفهوم فساد سازمان یافته اقتصادی قرار دارد.^۳ در فساد غیرسازمان یافته، ساختار اقتصادی حکومت به شکلی سامان یافته که فسادزا و فسادپرور نیست و هیچ‌گونه فساد فراگیر و یا نظام‌مندی در نظام اقتصادی آن کشور دیده نمی‌شود، ولی فسادهای اقتصادی خرد که رخ می‌دهد ساختار حکومتی در مقابل این فسادها به دنبال بازدارندگی، کشف، جرم‌انگاری و مبارزه با فساد اقتصادی است. بنابراین، در صورت ایجاد این فساد، فساد اقتصادی سازمان یافته تلقی نمی‌شود. فساد غیرسازمان یافته به دو گونه از فساد اقتصادی در بخش دولتی و بخش خصوصی تقسیم می‌شود. در فساد اقتصادی بخش دولتی برخی از مسئولان و کارگزاران دولتی بدون ایجاد یک شبکه مافیایی و فقط به صورت انفرادی با تخطی از قوانین از قدرت خود برای کسب منافع شخصی خود بهره می‌برند. فساد اقتصادی در بخش دولتی، فساد خرد و پراکنده به طور نامنظم و بدون برنامه‌ریزی و روشمندی رخ می‌دهد و ساز و کارهای حکمرانی را به شیوه فلج‌کننده به خطر نمی‌اندازد، اما فساد اقتصادی در بخش خصوصی به عملکرد فاسد مردم در بازار با هدف منفعت‌طلبی و کسب سود بیشتر بازمی‌گردد. این فساد نیز در گروه فسادهای اقتصادی غیرسازمان یافته جای می‌گیرد. از آنجاکه دامنه بحث فساد اقتصادی غیرسازمان یافته نیز گسترده و فراخ است پژوهش حاضر متمرکز در سیره حکومتی معصومان علیهم‌السلام در مواجهه با فساد اقتصادی غیرسازمان یافته در بخش دولتی است. بنابراین، از بررسی سه بخش دیگر یعنی، فساد سیستمی، سیستماتیک و بخش خصوصی صرف نظر می‌شود.

۱. Systemic corruption

۲. Systematic corruption

۳. فساد سازمان‌یافته اقتصادی به دو صورت است: فساد در ساختار و قوانین یک حکومت و یا فساد شبکه‌ای و مافیایی.

تبیین مواجهه معصومان علیهم السلام با فساد بخش دولتی در سه گام ترسیم می شود: گام اول، تبیین مفهوم فساد دولتی بود که گفته شد به صورت سیستمی یا سیستماتیک رخ نمی دهد، بلکه به صورت انفرادی و با تخطی از قوانین و برای کسب منافع شخصی صورت می گیرد. گام دوم، گونه شناسی روش های مواجهه در فساد دولتی است و در گام سوم به مصادیق مواجهه معصومان علیهم السلام در فساد دولتی می پردازد. گام دوم که با هدف کشف و گونه شناسی روش های معصومان و شیوه مواجهه آنها با فساد دولتی است، ممکن است گاهی در حقوق و قضای اسلامی در قالب حدود و برخی از روش ها در قالب تعزیرات و یا در قالب های دیگر باشد. حدود از مسائل فقه اسلامی به معنای کیفی با میزان مشخص برای جرائمی خاص است. به تعبیر دیگر، حدود به آن عقوبتی گفته می شود که برای آن در کتاب و سنت، حکم معین شده است مانند: «الزانیه و الزانی فاجلداوا کل واحد منهما مائة جلده» (نور: ۲). نوع اجرای حدود به نوع جرائم بستگی داشته و اشکال گوناگونی دارد مانند سنگسار (رجم)، زدن تازیانه (جلد)، به دار آویختن (صلب)، بریدن انگشتان دست و

تعزیر یعنی، کیفری که در شرع از نظر مقدار، مشخص نیست و در مقابل حد است. تعزیر بر کیفری اطلاق می شود که برخلاف حد، شارع مقدس اندازه ای برای آن تعیین نکرده است. (کلینی، ۱۴۰۷ هـ. ق، ۲۴۰/۷؛ محقق حلی، ۱۳۶۲/۴۱، ۲۵۴/۴۱) در تعریف تعزیر گفته اند: «تعزیرات جمع تعزیر و در لغت به معنای ادب کردن و در اصطلاح شرع عبارت از عقوبتی است در اصل شرع که برای آن اندازه ای معین نشده است» (حلی، ۴۱۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ هـ. ق، ۳۲۵/۱۴). اسلام برای مبارزه با فساد، افزون بر تشریح حدود در احکام خاص، مرتکبان دیگر مفاسد را نیز مستحق مجازات و تعزیر دانسته است. میزان و مقدار تعزیر بستگی به نظر حاکم شرع دارد که به اقتضای زمان و مکان، نوع گناه و مرتکب شونده آن متفاوت است (محقق حلی، ۱۳۶۲/۴۱، ۴۴۸/۴۱). تعزیرات دو گونه است: تعزیر شرعی و تعزیر حکومتی. تعزیر شرعی از محدوده بحث مفاسد اقتصادی خارج است، اما تعزیرات حکومتی مجازات هایی است که از طرف حکومت برای حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می شود (مهرپور، ۱۳۸۸). تعزیرات حکومتی که گونه ای از مجازات بازدارنده است در بیان فقها نیز بازخورد فقهی متناهی دارد.





سیره معصومان علیهم السلام در مواجهه با فساد اقتصادی دولتی دو الگو براساس عملکرد و اندیشه معصوم دارد؛ در الگوی اول به عین عملکرد معصوم و در الگوی دوم با تمسک به اصولی که از طرف معصوم علیهم السلام القا شده است، تمسک می‌شود. (حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۶۲/۲۷)

به اقتضای هر عصری و به مقتضای هر جرم و فساد بی‌روشی‌های متنوع و متفاوت منطبق بر اصول القاشده (استرآبادی، ۱۳۳۳) برای اجرای تعزیرات حکومتی اشاره می‌شود. نتیجه فهم و کار بست این دو الگو، تبیین این مسئله است که مبارزه با بسیاری از مفاصد اقتصادی دولتی در قالب تعزیرات حکومتی جای می‌گیرد و علاوه بر تمسک به روش و عملکرد معصومان علیهم السلام در مواجهه با این نوع از مفاصد اقتصادی می‌توان از روش‌ها و مجازات‌های به‌روزتر و بازدارنده به اقتضای زمان بهره‌گرفت و قدرت بازدارندگی تعزیرات حکومتی را برای امنیت اقتصادی بالا برد.

۵. مصادیق مواجهه معصومان علیهم السلام در فساد دولتی

مصادیق مواجهه امیرالمؤمنین علیهم السلام با فسادهای اقتصادی دولتی که گام سوم مواجهه است به شکل تعزیرات حکومتی بروز و ظهور پیدا می‌کند که البته این نوع مجازات، حد و اندازه معینی ندارد و بیشتر به اقتضای نوع و اندازه جرم و نظر حاکم تعزیر انجام می‌شود. از این رو، شیوه معصومان علیهم السلام در مواجهه با فسادهای اقتصادی که جرم آنها تعزیر است، متفاوت است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در دوران حاکمیت خود با مفاصد اقتصادی دولتی به‌گونه‌ای رفتار می‌کرد و امیرالمؤمنین علیهم السلام در مواردی به‌گونه متفاوت از رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کرده است که این تفاوت‌ها نشأت گرفته از شرایط زمانی، مکانی، میزان قدرت حکومت اسلامی، نوع جرم و مجرم در راستای بازدارندگی از فساد است. این سه گام اساسی از مواردی است که باید مسائل کلی در سیره امیرالمؤمنین علیهم السلام و در مبارزه با مفاصد اقتصادی مورد توجه قرار گیرد. آنچه از سیره عملی امیرالمؤمنین علیهم السلام در مواجهه با فساد در بخش دولتی می‌توان اشاره کرد به شرح ذیل است.

۵-۱. مواجهه با اختلاس

اختلاس در لغت به معنای زود ربودن (نفیسی، بیتا؛ فراهیدی، ۱۴۰۸ هـ.ق؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ذیل ماده خلس)، دزدیدن پول مؤسسه یا اداره دولتی (عمید، ۱۳۷۵)، ربودن، دزدیدن و سوءاستفاده مالی توسط

شخص مسئول (معین، ۱۳۸۶) است. اختلاس در اصطلاح به معنای مصرف نادرست، نابه جا و خارج از برنامه اموال و دارایی‌ها توسط مقامات دولتی و کسانی که در مقام امین فعالیت می‌کنند (قدوسی‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۰). اختلاس، جرمی است که علیه اموال عمومی و دولتی انجام می‌شود. بنابراین، اختلاس یکی از تعدیات کارمندان دولت و مأموران به خدمات عمومی است که به دلیل انجام وظیفه نسبت به اموال و وجوه عمومی و بیت‌المال یا متعلق به اشخاصی که به آنها سپرده شده است، مرتکب می‌شوند (رک، قدوسی‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۰).

جرم اختلاس به شرطی محقق می‌شود که مرتکب جرم، کارمند دولت باشد. بنابراین، جرم اختلاس توسط افراد معمولی قابل ارتکاب نیست. مرتکب جرم، اموال را به نفع خود یا دیگری تصاحب و برداشت کند، پس صرف بهره‌گیری غیرمجاز بدون ید مالکانه مشمول عنوان جرم اختلاس نخواهد شد. مرتکب باید برای انجام جرم اختلاس سوءنیت داشته باشد و به عمد و آگاهی نسبت به ارتکاب جرم اقدام کرده باشد. اختلاس عملی متفاوت از سرقت و خیانت در امانت و کلاهبرداری است. بنابراین، اختلاس به عنوان یک فساد اقتصادی در زمان معصومان علیهم‌السلام نیز وجود داشته و ایشان برای مقابله با این فساد از روش‌های متفاوتی بهره می‌بردند. در دورانی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام براساس سوابق خوب افراد، مسئولیت را به ایشان واگذار می‌کرد و به ایشان اعتماد می‌نمود، بسیاری از همین افراد در چنین دورانی که دشواری از هرطرف به جامعه و حکومت اسلامی وارد می‌شد، دست به خیانت و اختلاس می‌زدند. امیرمؤمنان علیه‌السلام تصریح دارد که برخی از اختلاس‌های عصر او بر اثر فشار و توطئه دشمن است و هدف دشمن از ایجاد این فساد اقتصادی، دلسرد کردن جامعه اسلامی از مسئولین حکومت اسلامی است به گونه‌ای که این فشار باعث شود تا زمام امور از دست آن حضرت و حکومت اسلامی خارج شود (رک، شریف‌رضی، ۱۴۱۴هـ.ق، خطبه ۴۱). امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نامه به ابن عباس با شکوه و گلایه، اختلاس او را در زمانی دانسته است که دشمن از هر طرف بر جامعه اسلامی هجوم آورده و بسیاری از مسئولین رده بالای حکومت بعد از اختلاس و خالی کردن خزانه و بیت‌المال به دشمن ملحق شده بودند (رک، شریف‌رضی، ۱۴۱۴هـ.ق، خطبه ۴۱).

براساس برخی از نقل‌های تاریخی، گزارشی مبنی بر اختلاس ابن عباس به





امیرالمؤمنین علیه السلام رسید. ابوالاسود در نامه‌ای به امیرالمؤمنین علیه السلام اختلاس ابن عباس را چنین نگاشت: «خداوند تو را والی امین ما و سرپرستی وظیفه شناس قرار داده و ما تو را آزموده‌ایم و امین و خیرخواه امت یافته‌ایم که حق آنها را از بیت‌المال ادا می‌کنی و از دنیای آنها چشم می‌پوشی. تو هرگز چیزی از اموال امت را مصرف نمی‌کنی و هیچ‌گاه رشوه‌ای را نپذیرفته‌ای، ولی عموزاده‌ات بدون اطلاع تو در اموال بیت‌المال تصرف و آن را حیف و میل می‌کند و من صحیح ندانستم که این امر را از تو کتمان کنم» (بلاذری، ۱۴۱۷ ه.ق، ۲/۱۶۹). امیرمؤمنان علیه السلام از خیرخواهی ابوالاسود تشکر و این نامه را در بازخواست عبدالله ابن عباس می‌نویسند: «پس از یاد خدا و درود! از تو خبری رسیده است که اگر چنان کرده باشی پروردگار خود را به خشم آورده و امام خود را نافرمانی و در امانت خود خیانت کرده‌ای. به من خبر رسیده که کشت زمین‌ها را برداشته و آنچه را که می‌توانستی گرفته و آنچه در اختیار داشتی به خیانت خورده‌ای. پس هرچه زودتر حساب اموال را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم سخت‌تر است. با درود!» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ ه.ق، نامه ۴۰).

آن حضرت در نامه دیگری خطاب به مالک اشتر دستور می‌دهد: «رفتار کارگزاران را بررسی کن و جاسوسانی راست‌گو و وفای‌پیشه بر آنان بگمار که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنها سبب امانت‌داری و مهربانی با رعیت خواهد بود و از همکاران نزدیک سخت مراقبت کن و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تأیید کرد به همین مقدار گواهی قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن و آنچه از اموال که در اختیار دارد از او بازپس گیر، سپس او را خوار دارو خیانتکار بشمار و طوق بدنامی به گردنش بیفکن» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ ه.ق، نامه ۵۳). این نامه‌ها نمایان‌گر آن است که اگر جرم کارگزار برای آن حضرت مشخص می‌شد اول اموال اختلاس شده را پس می‌گرفت و متناسب با جرم و نوع اختلاس، اختلاس‌کننده را مجازات می‌کرد.

بنابراین، می‌توان گفت که ملاک رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام در شناسایی قطعی فساد اقتصادی و مجازات کارگزار خاطی، دو موضوع بود که عبارتند از: گزارش مردمی یا گزارشی از بدنه حاکمیت بر فساد اقتصادی یک کارگزار و تأیید آن توسط جواسیس حکومتی. (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸ ه.ق، ۱۶/۱۳۸) در این صورت نیازی به بررسی حساب اقتصادی کارگزار، توسط حاکم

۱. برخی از شارحان نهج البلاغه از تعیین مخاطب این نامه رویگردان شده‌اند، اما ابن عبد ربّه در عقد الفرید، نامه را خطاب به عبدالله ابن عباس می‌داند (حسینی جلالی، ۱۴۲۱ ه.ق، ص ۱۸۶). بلاذری در انساب الاشراف (۱۴۱۷ ه.ق، ۲/۱۶۹) نیز نامه را خطاب به عبدالله ابن عباس می‌داند. همچنین آیت‌الله مکارم شیرازی در شرح نامه ۴۰ در کتاب پیام امام امیرمؤمنان علیه السلام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه (۱۳۸۶)، مخاطب نامه را به نقل از ابن دمشقی در جواهرالمطالب، ابن عباس می‌داند.

اسلامی نیست و حکم مفسد اقتصادی اجرا می‌شود. صورت دیگر آن گزارش مردمی یا گزارشی از بدنه حاکمیت بر فساد اقتصادی یک‌کارگزار و عدم تأیید آن توسط جواسیس حکومتی است که در این صورت، حساب اقتصادی آن کارگزار به مرکز حکومت اسلامی برای بررسی‌های بیشتر ارسال می‌شود.

چه بسا روش سومی نیز بتوان در بررسی کارگزاران به آن حضرت نسبت داد و آن شیوه دادخواهی سوده همدانی (ر.ک.، اربلی، ۱۳۸۱، ۱۷۴/۱؛ ابن‌عبدربه، ۱۴۰۷ ه.ق، ۱۰۲/۲) و اقدام فوری امام علی علیه السلام در عزل کارگزار و احضار او بود. این روش مبتنی بر بسنده کردن به گزارش مردمی از فساد اقتصادی یک‌کارگزار اسلامی بود. به نظر می‌رسد روش سوم حضرت در مجازات مفسدین اقتصادی در دولت اسلامی بر این اساس بود که اگر گزارش مردمی ثقة باشد نیازی به خبر جواسیس حکومتی و یا بررسی حساب اقتصادی آن کارگزار توسط حکومت اسلامی نبود و حکم مفسد اقتصادی بر آن کارگزار اسلامی اجرا می‌شد.

نمونه‌هایی از فساد اقتصادی در بخش دولتی فساد، اشعث بن قیس کندی بود که توسط جواسیس و گزارش‌های مردمی به حضرت گزارش شد که اشعث صد هزار درهم از بیت‌المال برداشت و حضرت با تهدید وی مبالغ اختلاس شده را به بیت‌المال بازگرداند. (ر.ک.، القاضی النعمان، ۱۳۸۳، ۳۹۶/۱) امیرالمؤمنین علیه السلام با حکم حکومتی برای استیفای اموال بیت‌المال اشعث را با تهدید به مرگ مجبور کرد که پول اختلاس شده را به بیت‌المال برگرداند (بحرانی، ۱۳۷۵، شرح نامه ۵). وقتی مصقله بن هبیره شیبانی، کارگزار امیرالمؤمنین علیه السلام در اردشیر خره فارس در اقدامی نسنجیده گرفتار وضعیتی شد که به اختلاس و عدم رد اموال به بیت‌المال متهم شد (ثقفی‌کوفی، ۱۳۵۳، ۳۲۳/۱) امام علی علیه السلام او را فراخواند تا اموال را از او پس بگیرد. ماجرای وی چنان بود که ناآرامی‌ها و اغتشاشاتی در منطقه فارس و عراق در پی ماجرای حکمیت رخ داد و طایفه بنی‌ناجیه به رهبری خریث ابن‌راشد از اعطای خراج به حکومت اسلامی امتناع کردند (ثقفی‌کوفی، ۱۳۵۳، ۳۲۳/۱).

امیرالمؤمنین علیه السلام معقل بن قیس را برای سرکوبی ایشان گسیل داشت. (ثقفی‌کوفی، ۱۳۵۳، ۳۴۸/۱) درنهایت معقل پیروز و حدود ۵۰۰ نفر (ثقفی‌کوفی، ۱۳۵۳، ۳۶۲/۱؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۱۸ ه.ق، ۱۴۲/۳) از بنی‌ناجیه را به اسیری گرفت، اما در میانه راه به مصقله بن هبیره شیبانی برخورد که



در آن زمان حاکم اردشیر خره بود. اسیران جنگی به مصقله پناه برده و از وی درخواست کردند که آنها را بخرد و آزاد کند (تقی کوفی، ۱۳۵۳/۱، ۳۶۲). مصقله آنها را به نیم میلیون (تقی کوفی، ۱۳۵۳/۱، ۳۳۰) و یا یک میلیون درهم (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱۴۲/۳) خریداری کرد و بخشی از آن را نقد پرداخت و بقیه را برعهده گرفت که بعد پردازد،^۱ اما مصقله بعد از سپری شدن زمان، پول را به بیت المال پرداخت. امیرمؤمنان علیه السلام نامه ای را به ابوحره حنفی داد که مشتمل بر نکوهش خیانت و نیرنگ مصقله بود تا به وی برساند. نامه از این قرار بود: «بزرگ ترین خیانت، خیانت به امت می باشد و مهمترین فریب و نیرنگ، فریب با امام است. پانصد هزار درهم از حق مردم مسلمان در دست توست آنها را به فرستاده ام بدهید و گرنه فوراً به طرف ما بیا. من به رسول خود گفته ام فوراً مال را از تو بگیرد» (تقی کوفی، ۱۳۵۳/۱، ۳۶۴). مصقله به کوفه برده شد و تا دو روز حضرت به وی چیزی نگفت. ذهل بن حارث گوید: «مصقله شبی مرا به خانه اش دعوت کرد. بعد از اینکه شام خوردیم، گفت: «امیرمؤمنان مرا در مورد این مال بازخواست می کند. به خداوند سوگند! من توانایی ندارم که آن را پرداخت کنم.» گفتم اگر بخواهی ظرف یک هفته این مقدار را برایت فراهم می کنم. گفت: «من دوست ندارم خویشان من به زحمت گرفتار شوند و یا از دیگری آن را بگیرم. تو را به خداوند! اگر فرزند هند بود آن را از من مطالبه می کرد؟ و یا اگر فرزند عفان بود آن را از من می گرفت؟ مگر عثمان صد هزار درهم از خراج آذربایجان را هرساله به اشعث بن قیس نمی داد.» گفتم: امیرالمؤمنین علیه السلام مانند آنها عمل نمی کند و چیزی به تو نخواهد بخشید. او سکوت کرد و من هم در این باره چیزی نگفتم. او بعد از یک شب کوفه را ترک و نزد معاویه فرار کرد» (تقی کوفی، ۱۳۵۳/۱، ۳۶۵).

وقتی خبر فرار مصقله به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید حضرت فرمود: «این چه کاری بود که او انجام داد. خداوند او را شاد نگرداند. وی کار بزرگان را انجام داد، اما مانند بردگان گریخت و مانند بدکاران خیانت کرد. اگر او در اینجا اقامت می کرد و از پرداخت مال ناتوان بود ما زیاد از او طلب نمی کردیم، هرچه داشت می گرفتیم و بقیه را صرف نظر می کردیم.» (تقی کوفی، ۱۳۵۳/۱، ۳۶۵) در این فراز از بیان امام علی علیه السلام، مصقله به فرار، خیانت اقتصادی و فجور توییح شده است. سید رضی در *نهج البلاغه* کلام امیرالمؤمنین علیه السلام را با اندکی اختلاف چنین بیان می کند: «خدا مصقله را خیر ندهد! عمل کرد، عمل بزرگان و فرار کرد، فرار بردگان. او ستایش کننده خود را

۱. برخی از مورخین مانند طبری و ابن اعمش معتقدند که مصقله کل وجه را به صورت نقدی پرداخته است. (طبری، ۱۳۸۷، ۱۲۶/۵؛ ابن اعمش، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۲۴۴/۴)

هنوز گویا نکرده، خاموش نمود و وصف‌کننده‌اش را هنوز تصدیق نکرده، سرکوب کرد. اگر پیش ما می‌ماند آنچه مقدورش بود از او می‌گرفتیم و به انتظار فراوانی مالش برای تسویه بقیه آن می‌ماندیم» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ ه.ق، خطبه ۴۴؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۱۸ ه.ق، ۳/۱۴۵-۱۴۶). به واسطه فرار و پناهندگی به دشمن، امیرالمؤمنین علیه‌السلام دستور داد تا خانه مصقله را که یک مفسد اقتصادی در کوفه بود، خراب کردند (طبری، ۱۳۸۷، ۵/۱۲۸؛ تقی‌کوفی، ۱۳۳۳/۳۶۳؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۱۸ ه.ق، ۳/۱۴۲؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ ه.ق، ۵۸/۲۶۹).

۵-۲. مواجهه با ارتشاء

ارتشاء یکی از گسترده‌ترین انواع مفساد اقتصادی است که در سطح یک‌کشور و جامعه می‌تواند رواج پیدا کند و زیان‌های غیرقابل‌جبرانی را به سیستم اداری و قضایی کشور وارد کند. ارتشاء، اقتصاد را در معرض خطر جدی قرار می‌دهد. دین اسلام برای پیشگیری و مقابله با ارتشاء آن را جرم‌انگاری کرده و برای مرتشی مجازات تعیین کرده است که از آن جمله، انفصال دائمی از خدمت است. سیره معصومان علیهم‌السلام در مقابله با ارتشاء حاکی از نظامی منطقی در مواجهه با فساد اقتصادی است.

سیره عملی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مواجهه با ارتشاء و جرم‌انگاری بر آن بود که مسئولین حکومت اسلامی به واسطه جایگاه اجتماعی خود حق اخذ هدیه را ندارند؛ زیرا این هدیه به سبب جایگاه اجتماعی و حقوقی به آنها پرداخت شده است و اگر مسئول و کارگزار حکومت اسلامی نبودند هدیه‌ای به آنها داده نمی‌شد، پس این هدیه، رشوه تلقی شده و ارتشاء نیز حکمش مشخص است. با نگاه دیگر و دقیق‌تر، هدیه به کارگزاران حکومتی جدای از رشوه است و به معنای رشا و ارتشاء نیست. ازسویی چه بسا هدیه به کارگزاران حکومتی به دلیل شخصیت حقیقی کارگزار و انگیزه‌های ایمانی باشد و ربطی به عنوان و منصب و جایگاه دولتی نداشته که در این صورت آن را حرام نمی‌دانند. (انصاری، ۱۴۱۳ ه.ق، ۱/۲۴۰).

رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شخصی از بنی‌اسد به نام ابن‌اللتیبیه را مأمور جمع‌آوری زکات کرد. وقتی اموال زکات را آورد، عرض کرد: «این برای شماست و این هم به خود من هدیه شده است». رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر منبر ایستاد و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: «چه شده است که کارگزار را می‌فرستیم و وقتی می‌آید می‌گوید: این از آن‌توست و این از آن‌ من. چرا در خانه پدر و مادرش نمی‌نشیند تا ببیند آیا باز هم برای او هدیه می‌آورند یا نه. سوگند به آنکه جان من در دست اوست، (آن



کارگزار) هیچ چیز بر ندارد مگر اینکه روز قیامت آن را بر دوش خود همی کشد اگرچه اشتری خروشان یا گاوی نعره زن یا گوسفندی بیع کن باشد» (بخاری، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۷۰/۹).

در هر جامعه‌ای هدیه دادن به کارگزاران، مسئولان و مدیران حکومتی، نمادی از فساد اقتصادی است. در زمان رسول الله ﷺ هم فساد اقتصادی و سوءاستفاده از موقعیت شغلی بوده است. از این رو، رسول الله ﷺ هدیه دادن به کارگزار را چنانچه به واسطه جایگاه اجتماعی کارگزار و شخصیت حقوقی وی باشد، از مصادیق ارتشاء دانسته‌اند. در سیره امیرالمؤمنین (علیه السلام) مسئولین از پذیرش هر نوع هدیه‌ای از مردم منع شده بودند و اگر از روی غفلت و یا جهالت هدیه‌ای گرفته می‌شد بی‌درنگ آن را به بیت‌المال می‌سپردند. امیرمؤمنان (علیه السلام) شخصی از قبیله بنی‌اسد به نام ضبیعه ابن‌زهیر را به‌کار گرفت. وقتی مأموریتش تمام شد با انبانی از اموال نزد امام (علیه السلام) آمد و گفت: «ای امیرمؤمنان! مردمانی برایم هدیه می‌آوردند و این همان هدایاست. اگر برای من حلال است از آن استفاده کنم و اگر چنین نیست نزد تو آورم». امام علی (علیه السلام) فرمود: «اگر آنها را نگه می‌داشتی، خیانت بود». آن‌گاه اموال را از او گرفت و در بیت‌المال قرار داد (محمدی‌ری‌شهری، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۱۵۵/۴). هدیه مردم به کارگزاران دولت اسلامی در احادیث چنین آمده است: «**هَدِيَّةُ الْأُمَرَاءِ غُلُولٌ**» (طوسی، ۱۴۱۴ هـ.ق؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲۲۳/۲۷) و «**هدایا العمال غلول**» (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱۷۸/۳) که در اینجا غلول به معنای خیانت است. اگر اضافه هدیه به کلمه بعدی از باب اضافه مصدر به مفعولش باشد معنایش آن خواهد بود که هدایایی که از سوی مردم به کارگزاران داده می‌شود مالی نامشروع است و مقصود این است که هدیه دادن در قالب رشوه، حرام است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ هـ.ق؛ محقق سبزواری، بی‌تا). در صورتی که هدیه دادن به کارگزار برای عدم مخالفت و یا جلب موافقت مسئول نسبت به انجام بعضی از اموری باشد که بدون پرداخت آن، تصمیم آن کارگزار چیز دیگری خواهد بود، قبول آن اشکال دارد. به‌طورکلی اگر تقدیم هدیه به قصد دستیابی به هدفی خلاف شرع و قانون صورت گیرد، واجب است از قبول آن خودداری شود و بر مسئولان هم واجب است از آن جلوگیری کنند (حسینی خامنه‌ای، ۱۴۲۴ هـ.ق).

در معنای رشوه، مسائل مشترکی بین علم فقه و علم سیره وجود دارد که لازم است مورد دقت قرار گرفته و روش معصومان (علیهم السلام) در آن موارد ملاحظه شود مانند آنکه آیا رشوه

اختصاص به قاضی دارد؛ یعنی رشوه عبارت است از: مالی که به قاضی هدیه می‌شود تا به نفع راشی حکم کند یا اعم از قاضی است و شامل همه کارگزاران دولتی می‌شود. در مورد این مسئله علاوه بر دو مثال فوق به گزارشی از سیره رسول الله ﷺ استناد می‌شود که مرتشی، کارگزار دولتی است که در منصب قضاوت نیست. به عبارت دیگر، رسول الله ﷺ فرمانده نظامی خود را به سبب دریافت هدیه از طرف مردم محکوم می‌کند. روزی به رسول الله ﷺ خبر دادند که یکی از فرماندهانش رشوه‌ای به صورت هدیه پذیرفته است. حضرت برآشفته شد و فرمود: «چرا آنچه حق تو نیست، می‌گیری؟» و آن فرد در پاسخ گفت: «آنچه گرفتم هدیه بود». رسول الله ﷺ فرمود: «اگر در خانه بنشینید و فرماندار من در محلی نباشید آیا مردم به شما هدیه می‌دهند؟». سپس دستور داد هدیه را به بیت المال بازگردانند و او را برکنار کنند (مکرم شیرازی، ۱۳۸۶، ۱۶/۲). رسول الله ﷺ این رشوه را که به اسم هدیه اخذ شد به بیت المال ملحق کرد و هدیه‌گیرنده نیز به انفصال خدمت محکوم شد. تعلیل حضرت بر عدم جواز دریافت هدیه، تعلق هدیه به شخصیت حقوقی کارگزار است؛ یعنی پرداخت این هدیه به کارگزار به دلیل شخصیت حقیقی کارگزار نبوده است. بنابراین، دریافت آن صحیح نیست.

برخی افراد در صدر اسلام گاه به دلیل تجری بیش از حد به خود اجازه می‌دادند به معصومان علیهم‌السلام پیشنهاد رشوه دهند. ماجرای اشعث ابن قیس، رئیس منافقین کوفه که برای امیرمؤمنان علیه‌السلام هدیه می‌آورد از این قبیل است. اشعث هدیه و رشوه را به درب منزل امام علی علیه‌السلام آورد تا امیرمؤمنان علیه‌السلام در دادگاهی که قرار بود فردای آن شب برگزار شود به نفع وی رأی صادر کند، اما آن حضرت در مبارزه با ارتشا، رشوه‌دهنده را بی‌مقدار و ذلیل کرد و فرمود: «آیا در خرد تو نقصانی پدید آمده یا دیوانه شده‌ای یا سفیه گشته‌ای یا هذیان می‌گویی.» «و شگفت‌تر از این، آن مردی است که شب‌هنگام با ظرفی سربسته نزد من آمد و در آن معجونی بود که همواره از آن بیزار بوده‌ام. گویی به زهر مارش عجین کرده بود. گفتیم: این هدیه است یا زکات یا صدقه. اگر زکات یا صدقه است بر ما خاندان پیامبر حرام است. گفت: نه این است و نه آن بلکه هدیه‌ای است. گفتیم: مادرت در عزایت بگریه. آیا از راه دین خدا به فریب من آمده‌ای؟ آیا در خردت نقصانی پدید آمده یا دیوانه شده‌ای یا سفیه گشته‌ای یا هذیان می‌گویی؟. به خدا سوگند! اگر همه هفت اقلیم عالم را و هرچه در زیر آسمان است به من دهند تا نافرمانی خدا کنم آنقدر که پوست



جوی را از مورچه‌ای برباییم، نپذیریم و این دنیای شما برای من از برگی که ملخی می‌خاید، حقیرتر است. علی را با نعمتی که روی در زوال دارد و لذتی که پایدار نمی‌ماند چه کار؟ از اینکه خردم به خواب بی‌خبری رود یا به زشتی لغزشی مبتلا کردم به خدا پناه می‌برم و از او یاری می‌جویم» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ ه.ق، خطبه ۲۲۴).

راهکار امیرمؤمنان علیه السلام برای مقابله و مبارزه با رشوه علاوه بر روش‌های سلبی مانند تحقیر راشی، انفصال مرتشی از مسئولیت‌های دولتی و... بهره‌گیری از روش‌های ایجابی است. مناسبات غلط حکومت با مردم در حوزه‌های سیاسی، مدیریتی و اقتصادی در زمان خلیفه سوم سبب رواج رشوه در جامعه شد و دامنه رشوه و روابط ناسالم در بین کارگزاران دولتی گسترش یافت. امیرمؤمنان علیه السلام به مالک اشتر در راستای ایجاد روش‌های ایجابی و برای جلوگیری از رشوه گرفتن کارگزاران به افزایش حقوق آنها توصیه می‌کند تا سبب اصلاح نفوس شود و در فکر روابط ناسالم نباشند: «حقوق آنها را زیاد کن تا بازدهی کار آنان زیاد شود و ضعف‌های خود را جبران و اصلاح کنند. اگر از نظر مالی آنها تأمین شوند به اموالی که در اختیار دارند دست‌درازی نمی‌کنند و در امانت خیانت نمی‌کنند» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ ه.ق، نامه ۵۳). از دیگر مفاسد اقتصادی مهمی که در حکومت حضرت رخ داد خیانت ابن هرمه، مأمور بازار اهواز است. اطلاعات چندانی از ابن هرمه و فساد اقتصادی وی در منابع تاریخی موجود نیست، اما از جرم‌هایی که حضرت برای او مشخص کرده است، معلوم می‌شود متهم به خیانت و سوءاستفاده از مسئولیت و مقام خود بوده است. هنگامی که امیرمؤمنان علیه السلام از خیانت ابن هرمه، مأمور بازار اهواز آگاه شد به رفاعه، حاکم و یا قاضی شهر اهواز نوشت: «وقتی که نامه‌ام به دستت رسید فوراً ابن هرمه را از مسئولیت بازار عزل کن، به خاطر حقوق مردم او را زندانی کن و همه را از این کار باخبر نما تا اگر شکایتی دارند، بگویند. این حکم را به همه کارمندان زبردست گزارش کن تا نظر مرا بدانند. در این کار نسبت به ابن هرمه نباید غفلت و کوتاهی شود وگرنه نزد خدا هلاک خواهی شد و من هم به بدترین وجه تو را از کار برکنار خواهم کرد و تو را به خدا پناه می‌دهم از اینکه در این کار کوتاهی کنی. ای رفاعه، روزهای جمعه او را از زندان خارج کن و سی و پنج تازیانه بر او بزن و او را در بازار بگردان، پس اگر کسی از او شکایتی با شاهد آورد او و شاهدش را قسم بده، آن وقت حق او را از مال ابن هرمه بپرداز، سپس دست بسته و با خواری او را به زندان برگردان و بر پایش زنجیر



بزن. فقط هنگام نماز زنجیر را از پایش درآور و اگر برای او خوردنی و نوشیدنی و یا پوشیدنی آوردند، مانع نشو و به کسی هم اجازه نده که بر او داخل شود و راه مخاصمه و طریق نجات را به او بیاموزد. اگر به تو گزارش رسید که کسی در زندان چیزی به او یاد داده که مسلمانی از آن ضرر می بیند آن کس را می زنی و زندانی می کنی تا توبه کند و از عمل خود پشیمان شود. ای رفاعة! همه زندانیان را برای تفریح به حیاط زندان بیاور غیر از ابن هرمة، مگر آنکه برای جانش بیمناک باشی که در این صورت او را با زندانیان دیگر به صحن زندان می آوری. اگر قدرت بدنی دارد هر سی روز، سی و پنج شلاق بر بدنش می زنی و قضیه را برای من بنویس و نام جانشین او را هم گزارش کن و حقوقش را قطع کن» (قاضی نعمان، ۱۳۸۳؛ نوری، ۱۴۰۸، ۴۰۳/۱۷).

در سیره امیرمؤمنان علیه السلام اگر کارگزاری خیانت و دست درازی به اموال مردم در قالب رشوه و... داشت باید وی را در سطح جامعه معرفی کرد، آبرویش را ریخت و سخت مجازات کرد تا دیگران درس عبرت بگیرند. این اقدامات سختگیرانه در راستای حفظ آبروی نظام اسلامی و حفظ اعتماد مردم به نظام صورت می گیرد. سختگیری های امام علی علیه السلام نسبت به فساد اقتصادی دولتی را می توان از دو بعد نگریست: اول، افشای فساد اقتصادی و دوم، مجازات علنی فرد خاطی که به مردم خسارت اقتصادی وارد کرده است.

افشای فساد اقتصادی از الزامات یک ساختار سالم و پویای اقتصادی است. اگر فساد در یک ساختار اقتصادی شناسایی نشود و یا امر شناسایی رقم بخورد، اما با آن برخورد متناسب نشود و برای مردم تبیین صورت نگیرد معیوب بودن آن ساختار را ترسیم می کند. از قواعد فساد سازمان یافته آن است که شناسایی، برخورد و مجازات با فساد اقتصادی در داخل حکومت دنبال نمی شود؛ زیرا سیستم و ساختار فاسد است. بنابراین، این فساد رسانه ای نمی شود و به دنبال آن، دادگاه تشکیل نخواهد شد. امیرالمؤمنین علیه السلام برای ریشه کن کردن طمع دیگران در نظام اقتصادی، فساد را رسانه ای شده و با آن مبارزه علنی می شود. مجازات علنی فرد خاطی که به مردم خسارت اقتصادی وارد کرده است و عدم ملاحظات و مماشات، بخشی از ساختار احکام اسلام و دستور خداوند است و مانند تمام احکام دیگر باید اجرا شود و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و معصومان علیهم السلام هم عدم مصلحت اندیشی درباره اجرای احکام الهی بوده است. اجرای دقیق قوانین الهی و مواظبت بر دستگاه های





حکومتی برای جلوگیری از فساد در نامه‌های حضرت هم به وضوح دیده می‌شود. حضرت در نامه ۵۳ **نهج البلاغه** خطاب به مالک اشتر درباره کارگزاران خائن چنین دستور می‌دهد: «در صورت اثبات خیانت کارگزاران نباید در کيفر او کوتاهی کنی. باید آنچه را که از اموال در اختیار دارد از او بازپس گیری، سپس او را خوار و خیانت‌کار بشماری و قلاده بدنامی به گردنش بیفکن» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ه.ق، نامه ۵۳).

۵-۳. مواجهه با عدم شفافیت در امور اقتصادی

مواجهه با فساد اقتصادی از مسیر شفاف‌سازی امور اقتصادی دولت میسر می‌شود. چنانچه اطلاعات اقتصادی کشور شفاف باشد فرصت سوءاستفاده‌ها و فسادهای اقتصادی در بخش دولتی از قبیل رانت و ویژه‌خواری بسته خواهد شد. شفاف‌سازی، شرط اصلی فسادستیزی است. محصور بودن اطلاعات و محدود بودن اطلاعات به برخی از افراد موجب ویژه‌خواری می‌شود که گاهی ثروت‌های بادآورده را برای افراد فاسد فراهم می‌کند. سیره امیرمؤمنان علیه السلام در مبارزه با فساد اقتصادی دولتی، شفافیت اطلاعات در تمام امور حکومتی در راستای برابری فرصت‌ها برای مردم بود. امام علیه السلام در نامه‌ای خطاب به امیران لشکر خود می‌فرماید: «از بنده خدا، علی بن ابی طالب، امیرمؤمنان، به نیروهای مسلح و مرزداران کشور... آگاه باشید حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگی، هیچ رازی را از شما پنهان ندارم و کاری را جز حکم شرع بدون مشورت با شما انجام ندهم و در پرداخت حق شما کوتاهی نکرده و در وقت تعیین‌شده آن پردازم و با همه شما به‌گونه‌ای مساوی رفتار کنم» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ه.ق، نامه ۵۰).

تنها استثنایی که در این نامه و در سیره امیرمؤمنان علیه السلام برای عدم شفافیت اطلاعات در نظر گرفته شده است عدم شفافیت در امور جنگی و امنیتی است. بنابراین، حاکم اسلامی موظف است در امور اقتصادی غیرمرتبط با مسائل امنیتی و جنگ به‌گونه‌ای شفافیت ایجاد کند که فساد اقتصادی در بین کارگزاران دولتی به واسطه دسترسی به اطلاعات مهم شکل نگیرد. شفاف‌سازی اقتصادی، اصل اولیه در سیره معصومان علیهم السلام در اداره حکومت اسلامی است، اما نباید از نظر دور داشت که در برخی از شرایط حساس ممکن است حکومت اسلامی در مضیقه قرار بگیرد و لازم باشد برخی از اطلاعات اقتصادی را رده‌بندی کرده و دسترسی به آن را برای عموم محدود سازد. برای مثال چنانچه حکومت

اسلامی در تحریم اقتصادی دشمنان خود قرار گرفت راه برون رفت از تحریم، دور زدن و خنثی سازی تحریم است. در این شرایط ممکن است مستور کردن مبادلات و تجارت با دیگر کشورها و اطلاعات اقتصادی کشور از دیدگان دشمن و نفوذی های وی در داخل، بهترین راهکار در ساماندهی اقتصاد کشور اسلامی باشد. در این شرایط خاص و حساس، حکومت اسلامی باید برای جلوگیری از فساد اقتصادی در بخش دولتی که به واسطه محدودسازی اجباری اطلاعات اقتصادی شکل گرفته است راهکارهای جدیدی برای مواجهه با فساد دولتی ترتیب دهد تا فسادهایی مانند رانت و ویژه خواری شکل نگیرد. وجه این اصل ثانویه، گره خوردن اطلاعات اقتصادی به امور نظامی و امنیتی است؛ یعنی وقتی حکومت اسلامی مورد تهدید امنیتی و نظامی قرار گرفت و اطلاعات اقتصادی کشور نقش مهمی در نفوذ تهدید دشمن دارد، لازم است به اصل ثانویه یعنی، عدم شفاف سازی اطلاعات اقتصادی رجوع کرد.

۴-۵. مواجهه با سبک زندگی مرفهانه و مترفانه کارگزاران اسلامی

ساده زیستی مسئولین و کارگزاران اسلامی یکی از اصول سیره معصومان علیهم السلام و از وظایف ایشان است. با این وجود، برخی نسنجیده و غیرعالمانه این مقوله را از مستحبات حکومت اسلامی برمی شمارند و بدان توجه نکرده و به سبک زندگی مرفهانه و مترفانه روی می آورند. اسیر تجملات شدن و اعیان منشی، سبب دوری مسئولین از مردم مستضعف می شود. بنابراین، معصومان علیهم السلام بر مردمی بودن کارگزاران اسلامی تأکید بیش از حد داشتند. گاه برخی از مسئولین و کارگزاران از اموال شخصی خود زندگی اشرافی بنا می کنند و گاه از اموال بیت المال در رفاه غوطه ور می شوند. اگر خویشتن داری در برابر طغیان نفس نباشد مال اندوزی، مشکلات اخلاقی، میل به زندگی تجملاتی و اشرافیت ایجاد می شود. اینکه مسئولین اسلامی در همان و یا مانند ساختمانیه که کارگزاران حکومت طاغوت حکمرانی و زندگی می کردند، حکمرانی کنند (ر.ک.، ابراهیم: ۴۵) چه تفاوتی بین حکومت طاغوت و حکومت اسلامی وجود دارد. چنانچه این اتفاق رخ دهد عملکرد کارگزار اسلامی نیز مانند عملکرد حاکمیت طاغوت، مستبدانه و دور از خدمتگزاری به مردم می شود.



به امیرمؤمنان علیه السلام خبر دادند که شریح بن الحارث، قاضی امیرالمؤمنین علیه السلام منزلی به هشتاد دینار خریده است. حضرت وی را خواست و فرمود: «به من خبر دادند که خانه‌ای با هشتاد دینار خریده‌ای و سندی برای آن نوشته‌ای و گواهانی آن را امضا کرده‌اند. شریح گفت: آری ای امیرمؤمنان! امام نگاه خشم‌آلودی به او کرد و فرمود: ای شریح! به زودی کسی به سراغت می‌آید که به نوشته‌ات نگاه نمی‌کند و از گواهانت نمی‌پرسد تا تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد. ای شریح! اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران یا با پول حرام خریده باشی که آن‌گاه خانه دنیا و آخرت را از دست داده‌ای، اما اگر هنگام خرید خانه نزد من آمده بودی برای تو سندی می‌نوشتم که دیگر برای خرید آن به درهمی یا بیشتر رغبت نمی‌کردی». (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ ه.ق، نامه ۳) امیرمؤمنان علیه السلام مسئولان و کارگزاران حکومت خود را پیوسته از زندگی مرفهانه و مترفانه باز می‌داشت. سیره معصومان علیهم السلام در هنگام پذیرش مسئولیت در حکومت اسلامی همان مشی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود. درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است: «يَجْلِسُ جَلْسَةَ الْعَبِيدِ يَأْكُلُ أَكْلَ الْعَبِيدِ؛ نشستنش روی زمین مثل نشستن برده‌ها بود» (الکافی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۲۷۱/۶، برقی، ۱۳۷۱، ۴۵۷/۲، مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق، ۴۱۹/۶۳)؛ یعنی با آن همه مدارج عالی که داشت هیچ‌گونه برتری طلبی برای خودش قائل نبود. امیرمؤمنان علیه السلام نیز می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَ مِنْ طَعْمِهِ بِقُرْصِيهِ، أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدُرُونَ عَلَى ذَلِكَ، وَلَكِنْ أَعْيُونِي بَوْرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عَقَّةٍ وَ سَدَادٍ» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ ه.ق، نامه ۴۵). سیاست سختگیری در برابر زندگی شخصی مسئولین اسلامی علاوه بر شریح قاضی در نامه امیرمؤمنان علیه السلام در سال ۳۶ هجری به فرماندار بصره، عثمان بن حنیف انصاری که به مهمانی سرمایه‌داری از مردم بصره دعوت شده بود نیز مشهود است که فرمود: «به من گزارش دادند که مردی از سرمایه‌داران بصره تو را به مهمانی خویش فراخواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی، خوردنی‌های رنگارنگ برای تو آوردند و کاسه‌های پر از غذا پی‌درپی جلوی تو نهادند. گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده‌اند، اندیشه کن در کجایی و بر سر کدام سفره می‌خوری، پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی‌دانی دور بیفکن و آنچه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری مصرف کن.» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ ه.ق، نامه ۴۵).

امیرمؤمنان علیه السلام نه تنها در فساد اقتصادی مسئولین حکومت اسلامی بسیار حساس

بود، بلکه نسبت به کاستی آنها در خدمتگزاری به مردم و غرق شدن در زندگی مرفهانه و مترفانه هم توجه داشت. منذر بن جارود فرماندار اصطخر فارس در انجام وظیفه سستی می‌کرد و به تفریح و خوشگذرانی می‌پرداخت. امیرمؤمنان علیه السلام پس از اطلاع از تخلف وی این‌گونه برایش نامه نوشت: «به من خبر رسیده که تو بیشتر اوقات کار خود را رها کرده به شکار و سگ‌بازی می‌پردازی و برای تفریح و گردش بیرون می‌روی. سوگند می‌خورم که اگر این گزارش حقیقت داشته باشد تو را به سبب این خلاف‌ها سخت مجازات می‌کنم و ابله‌ترین فرد قومت بر تو برتری دارد. پس به محض اینکه نامه‌ام را خواندی به سوی من شتاب کن. والسلام» (یعقوبی، بی‌تا، ۲/۳۰۳). زندگی مرفهانه و بدون درد زیادبن ایبه که یکی از کارگزاران منطقه فارس بود خشم امیرالمؤمنین علیه السلام را برانگیخت. آن حضرت، سعد را به سوی زیادبن ایبه فرستاد تا اموال بصره را به کوفه منتقل کند، اما اختلاف و منازعه بین آن دو سبب شکایت سعد از زیاد نزد امیرالمؤمنین علیه السلام شد. سعد به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد که زیادبن ایبه به وی دشنام داده و او را تهدید کرده و بر اثر کبر و غرور اجازه ملاقات به او نداده است. (حسینی خطیب، ۱۳۶۷، ۳/۲۳۳، به نقل از بلاذری، ۱۴۱۷هـ.ق). علاوه بر آن زیادبن ایبه انواع غذاها را در یک روز بر سر سفره خود حاضر می‌کند و همه روز بدن خود را با روغن مخصوص چرب می‌کند. امیرمؤمنان علیه السلام، زیاد را توبیخ کرد و فرمود: «چه چیز تو را به این تکبر فراخوانده درحالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بزرگی شایسته ذات پاک خداست و هرکس در این امر با خدا به منازعه برخیزد، خدا او را در هم می‌شکند». سپس در نامه‌ای به وی نوشت: «از زیاده‌روی بپرهیز و میانه‌روی پیشه کن. امروز به فکر فردایت باش. از مال به قدر نیازت نگه دار و آنچه افزون آید پیشاپیش برای روزی که بدان نیازمند گردی، روانه دار. آیا امید آن داری که خداوندت پاداش متواضعان دهد درحالی که در نزد او از متکبران هستی؟ آیا درحالی که خود در ناز و نعمت فرورفته‌ای و آن را از ناتوانان و بیوه‌زنان دریغ می‌داری طمع در آن بسته‌ای که ثواب صدقه‌دهندگان دهند؟ آدمی به آنچه پیشاپیش فرستاده، پاداش بیند و بر سر آن رود که از پیش روانه داشته؟ والسلام» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴هـ.ق، نامه ۲۱).

۵-۵. مواجهه با انحصارطلبی مسئولان دولتی

یکی از فسادهای دولتی که امیرمؤمنان علیه السلام در مقابل آن ایستادگی کرد و حق مظلومان و مستضعفان را ستاند انحصارطلبی اقتصادی در بین کارگزاران دولتی بود. گاه برخی از





مسئولین دولتی در ازای خدماتی که به حکومت اسلامی انجام می دادند خود را محق می دانستند تا بخشی از بیت المال را به خود و یا خویشان و نزدیکان خود اختصاص دهند. حضرت در برابر این پدیده رایج در دوران قبل از خود، مالک اشتر را که کارگزار جدید در مصر بود، بیم داد که در این دام نیفتد و لجام حکومت خویش را از این فساد بازدارد. بدین منظور به او نوشت: «از اینکه چیزی را به خود اختصاص دهی درحالی که همه مردم در آن مساوی هستند، بپرهیز و از غفلت در آنچه که توجه تو به آن ضروری است و برای همگان معلوم است برحذر باش؛ زیرا آنچه را به خود اختصاص داده ای از تو به نفع دیگران می گیرند و در اندک زمانی پرده از روی کارهایت برداشته می شود و داد مظلوم را از تو بستانند» (شریف رضی، ۱۴۱۴ ه.ق، نامه ۵۳).

مأموران امیرمؤمنان علیه السلام در سال ۳۸ هجری خبر انحصارگرایی بیت المال را در مورد مصقله بن هبیره شیبانی، فرماندار اردشیر خره فیروزآباد از شهرهای فارس ایران، به حضرت گزارش دادند. حضرت در نامه ای به وی چنین نوشت: «گزارشی از تو به من دادند که اگر چنان کرده باشی خدای خود را به خشم آورده ای و امام خویش را نافرمانی کرده ای. خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را که نیزه ها و اسب هایشان گرد آورده و با ریخته شدن خون هایشان به دست آمده است به اعرابی که خویشاوندان تو هستند و تو را برگزیدند، می بخشی. به خدایی که دانه را شکافت و پدیده ها را آفرید! اگر این گزارش درست باشد در نزد من خوار شده و منزلت تو سبک گردیده است. پس حق پروردگارت را سبک مشمار و دنیای خود را با نابودی دین، آباد نکن که زیان کارترین انسانی. آگاه باش! حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم بیت المال مساوی است. همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من گیرند.» (شریف رضی، ۱۴۱۴ ه.ق، نامه ۴۳، به نقل از دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵)

یکی دیگر از افرادی که دچار انحصارگرایی شد نعمان بن عجلان صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله است. وی که از شاعران برجسته و از بزرگان انصار بود در اشعار خود شعر زیبایی را در روز سقیفه و در حمایت از امیرمؤمنان علیه السلام سرود. امیرمؤمنان علیه السلام بعد از عمر بن ابی سلمه، حکومت بحرین را به او سپرد، اما وی به فساد اقتصادی دچار شد و به هریک از اقوام و خویشان خود که به بحرین می آمدند مبلغی از بیت المال را می بخشید. این خبر به امیرمؤمنان علیه السلام رسید و حضرت در نامه ای وی را ملامت کرد و از او حساب دقیق بیت المال را مطالبه کرد، ولی نعمان چون نمی توانست حساب صحیحی ارائه دهد بخش

بزرگی از بیت‌المال را برداشت و به معاویه پناهنده شد. (حسینی خطیب، ۱۳۶۷، ۳/۳۳۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۱۴۳/۱۰) امیرمؤمنان علیه السلام برای رویارویی و مواجهه با فسادها مسئولین خاطی را مجازات می‌کرد. ایشان برخی را از مسئولیت تا آخر عمر محروم می‌کرد، برخی را علاوه بر آن، به برگشت اموال بیت‌المال و جزای نقدی مضاعف محکوم و برخی را اضافه بر حکم سابق، زندانی و حبس می‌نمود و حدود الهی را با تازیانه در انتظار مردم برای وی در نظر می‌گرفت. ایشان برای پیشگیری از ایجاد فساد اقتصادی، کارگزاران خود را که ممکن بود دچار لغزش شوند، انداز می‌داد و آنها را از وسوسه شیطان و نفس برحذر می‌داشت. امام علی علیه السلام به مسئولان خدوم و پاک‌دست خود نیز تذکرات لازم را می‌داد که دچار فساد مالی و یا انحصارگرایی بیت‌المال در نزدیکیان خود نشوند.

آن حضرت به مالک اشتر نوشت: «به‌گونه‌ای با خواص و نزدیکان مسئولین رفتار شود که قرار دادی به سودشان و به زیان مردم منعقد نشود» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ هـ.ق، خطبه ۵۳)؛ «همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خودخواه و چپاول‌گرند و در معاملات انصاف ندارند. ریشه ستمکاریشان را با بریدن اسباب آن بخشکان و به هیچ‌کدام از اطرافیان و خویشاوندان زمین را واگذار مکن و به‌گونه‌ای با آنان رفتار کن که قرار دادی به سودشان منعقد نشود که به مردم زیان رساند مانند آبیاری مزارع یا زراعت مشترک که هزینه‌های آن را بر دیگران تحمیل کنند. در آن صورت سودش برای آنها و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو خواهد ماند. حق را به صاحب حق، هرکس که باشد، نزدیک یا دور، بپرداز و در این کار شکیبایی باش و این شکیبایی را به حساب خدا بگذار اگرچه اجرای حق مشکلاتی برای نزدیکان فراهم آورد. تحمل سنگینی آن را به یاد قیامت بر خود هموار ساز» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴ هـ.ق، نامه ۵۳، به نقل از حق پناه، ۱۳۸۱).

۵-۶. مواجهه با تصاحب بیت‌المال قبل از زمان تقسیم آن

یکی از قوانین محترم اسلام، عدم تصاحب و مالکیت بیت‌المال قبل از تقسیم آن با شرایطی برابر بین همه مسلمان است. در صدر اسلام هر کجا حکومت اسلامی از مسیر خلافت واقعی خود کنار رانده شده بود اموال مرغوب بیت‌المال به سران و کارگزاران واگذار و آنچه مرغوبیت چندانی نداشت در بین مسلمین تقسیم می‌شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام با چنین پدیده‌ای به شدت مقابله کرده و از این فساد اقتصادی نهی می‌کردند؛ زیرا مسئله



حفظ اموال و بیت المال مسلمانان در نظر ایشان اهمیت زیادی داشت به طوری که در نظر آنها هیچ گونه تساهل و تسامحی در تقسیم بیت المال قابل پذیرش نبود. نقل شده است که امیرمؤمنان علیه السلام در سال دهم هجری برای جمع آوری مالیات مسیحیان نجران از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به منطقه نجران رفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از سفر امام علی علیه السلام به نجران برای انجام مراسم حج به مکه رفت. امام علی علیه السلام نیز بعد از جمع آوری اموال نجران برای پیوستن به رسول خدا صلی الله علیه و آله از نجران به سوی مکه حرکت کرد. لشکریان حضرت بدون اذن او و رسول خدا صلی الله علیه و آله پارچه های غنیمتی را بین خود تقسیم کرده و از آنها برای احرام استفاده کردند. امام علی علیه السلام به شدت از این موضوع خشمگین شد و دستور داد تمام پارچه ها را برگردانند. اصحاب از این عمل حضرت خشمگین شدند، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل حضرت را تأیید کرد و فرمود: «**اَزْفَعُوا اَلْبَسَتَكُمْ عَنْ عَلِيٍّ بِنِ اَبِي طَالِبٍ فَاِنَّهُ حَسَنٌ فِي ذَاتِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ غَيْرُ مُدَاهِنٍ فِي دِينِهِ**؛ زبان هایتان را از ملامت کردن علی بن ابی طالب نگاه دارید. او در اجرای حکم خدای عزوجل خشن است و در دین خویش اهل تساهل نیست» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق.).

مواجهه با بذل و بخشش از بیت المال از موارد دیگری است که در سیره امیرمؤمنان علیه السلام دیده می شود و دخل و تصرف بدون اذن امام، ناروا و از مفساد اقتصادی است. امیرمؤمنان علیه السلام شخصی را طلبید تا مقداری زعفران از بیت المال را بین مردم تقسیم کند. این شخص در هنگام توزین، مقدار بیشتری وزن می کرد. حضرت با چوب دستی خود به دست وی زد و فرمود: «همانا وزن یکسان است» (الرزاز الواسطی، ۱۴۰۶ ه.ق، ص ۱۰۲). شاید بتوان گرفتن مالیات بیش از حد معمول را که حکومت مشخص کرده، ولی برای صندوق بیت المال باشد را از مفساد اقتصادی دولتی بر شمرد چنانچه گرفتن مالیات زیاد از سوده همدانی سبب شد حضرت کارگزار خود را عزل و مقدار مالیات اضافه را نیز به سوده برگرداند (ابن عبد ربه، ۱۴۰۷ ه.ق، ۲/۱۰۲).

۶. نتیجه گیری

مواجهه معصومان علیهم السلام با فساد غیرسازمان یافته در بخش دولتی در برابر فساد سازمان یافته اقتصادی هرچند دشواری کمتری داشت، اما در برخورد با مدیران و کارگزاران متخلف

چالش‌های متعددی را پیش پای معصومان علیهم‌السلام نهاد. در فساد غیرسازمان یافته اقتصادی در بخش دولتی هرچند ساختار اقتصادی حکومت فسادزا و فسادپرور نیست و جریان نفوذ مافیای اقتصادی و فساد شبکه‌ای به پایین‌ترین سطح رسیده است، اما باز فساد اقتصادی به صورت غیرفراگیر و غیرنظام‌مند در حکومت وجود دارد. این فساد در بین مسئولین و کارگزاران دولتی به صورت فردی رخ می‌دهد و خبری از تبانی، فساد شبکه‌ای، فراگیر و ساختار اقتصادی معیوب نیست. ساختار حکومتی معصومین علیهم‌السلام در مقابل این‌گونه از فساد به دنبال بازدارندگی، کشف، جرم‌انگاری و مبارزه با آن فساد اقتصادی بود و به توفیقات زیادی در این زمینه نائل آمد. حضرت علی علیه‌السلام در مواجهه اصولی خود با فساد غیر سازمان در بخش دولتی، رفاه‌زدگی و اشرافی‌گری را از مدیران عالی‌رتبه و ارشد و کارگزاران و مدیران میانی دولت‌مردان دور ساخت و آرمان‌های دینی و الهی را تقویت نمود. به طور طبیعی میان فساد حاکمان و فساد مردم رابطه تنگاتنگی وجود دارد، وقتی فساد در میان مدیران عالی‌رتبه برچیده شود، مردم نیز کمتر به فساد گرایش پیدا می‌کنند. از این رو، امیرمؤمنان علیه‌السلام هم از جنبه‌های نظری هنگامی که زمام امور را به دست گرفت، اعلام کرد که فساد را ریشه کن خواهد کرد و هم در عمل، به سخن خود پایبند بود و با قاطعیت با هرگونه اختلال اقتصادی، بی‌نظمی و فساد دولت‌مردان مقابله و از تضییع بیت‌المال و حقوق مردم جلوگیری نمود.

فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید (۱۴۱۸ ه.ق). *شرح نهج البلاغه*. قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی.
۲. ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ ه.ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن اعثم (۱۴۱۱ ه.ق). *الفتوح*. محقق: شیری، علی، بیروت: دارالاضواء.
۴. ابن عبد ربه (۱۴۰۷ ه.ق). *عقد الفرید*. محقق: مفقذ محمد قمیحه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. ابن عساکر (۱۴۱۵ ه.ق). *تاریخ مدینه دمشق*. بیروت: دارالفکر.
۶. ابن منظور (۱۴۱۴ ه.ق). *لسان العرب*. بیروت: نشر ادب الحوزه.
۷. ابن میثم بحرانی (۱۳۷۵). *شرح نهج البلاغه*. مترجم: محمدی مقدم، قربانعلی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۸. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱). *کشف الغمه فی معرفه الائمه*. محقق: رسولی محلاتی. تبریز: بی‌نا.
۹. استرآبادی، محمد امین (۱۳۳۳). *الفوائد المدنیه و بذیله الشواهد المکیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. انصاری، مرتضی (۱۴۱۳ ه.ق). *المکاسب*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ ه.ق). *صیحیح بخاری*. محقق: محمد زهر بن ناصر. دمشق: دارطوق النجاه.
۱۲. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). *المحاسن*. مصحح: حسینی، سید جلال‌الدین. تهران: دارالکتب الاسلامیه.



۱۳. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ ه.ق). *انساب الاشراف*. محقق: سهیل زکار. بیروت: دارالفکر.
۱۴. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ه.ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۵. حسینی خطیب، سید عبد الزهرا (۱۳۶۷). *مصادر نهج البلاغه و اسانیده*. بیروت: دارالزهراء.
۱۶. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی بن حواد (۱۴۲۴ ه.ق). *اجوبه الاستفتائات*. قم: انتشارات انقلاب اسلامی.
۱۷. حلبی، ابوالصلاح (بی تا). *الکافی فی الفقه*. محقق: استادی، رضا. اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۱۸. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۵). *سیره نبوی، منطق عملی، سیره اجتماعی*. تهران: دریا.
۱۹. الرزاز الواسطی، اسلم ابن سهل (۱۴۰۶ ه.ق). *تاریخ واسط*. محقق: کورکیس عواد. بیروت: عالم الکتب.
۲۰. رشاد، علی اکبر (۱۳۸۰). *دانشنامه امام علی علیه السلام*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۱. شریف‌رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ ه.ق). *نهج البلاغه*. محقق: صبحی صالح. قم: مؤسسه دارالهیجره.
۲۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ه.ق). *مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام*. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲۳. شیخ مفید (۱۴۱۳ ه.ق). *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*. قم: تحقیق مؤسسه آل البيت.
۲۴. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ ه.ق). *تاریخ طبری*. محقق: ابراهیم محمد ابوالفضل. بیروت: دارالتراث.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ه.ق). *امالی*. قم: دارالثقافه.
۲۶. عمید، حسن (۱۳۷۵). *فرهنگ عمید*. تهران: امیرکبیر.
۲۷. فراهیدی، خلیل (۱۴۱۰ ه.ق). *العین*. محقق: مخزومی، مهدی. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۸. قاضی نعمان (۱۳۸۳). *دعائم الاسلام*. محقق: فیضی، آصف بن علی اصغر. قاهره: دارالمعارف.
۲۹. قدوسی‌زاده، حسن (۱۳۹۰). *اصطلاحات سیاسی-فرهنگی*. قم: دفتر نشر معارف.
۳۰. کعبی، عباس (۱۴۰۰). *درس گفتارهای میانی فقهی-حقوقی گزارشگری فساد*. پژوهشگاه قوه قضائیه.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ه.ق). *الکافی*. مصحح: غفاری، علی اکبر، و آخوندی، محمد. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ه.ق). *بحار الانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۳. محقق حلی (۱۳۶۲). *جواهر الکلام*. محقق: قوچانی، محمود. بیروت: دار احیاء تراث العربی.
۳۴. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (بی تا). *کفایه الاحکام*. اصفهان: مهدوی.
۳۵. محمدی ری شهری، محمد (۱۴۲۱ ه.ق). *موسوعه الامام علی بن ابی طالب*. مکان: دارالحدیث.
۳۶. معین، محمد (۱۳۸۶). *فرهنگ معین*. تهران: زرین.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). *پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. مهرپور، حسین (۱۳۸۸). *دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی*. تهران: اطلاعات.
۳۹. نفیسی، علی اکبر (بی تا). *فرهنگ نفیسی*. تهران: خیام.
۴۰. یعقوبی (بی تا). *تاریخ یعقوبی*. بیروت: دارصادر.

